

# مدارک و اسانید نهج البلاغه

## در گفت و گو با آیت الله رضا استادی

قبسات: در دهه های گذشته آثار متعددی درباره مصادر نهج البلاغه نوشته شده است. حضرت عالی نیز در این زمینه رساله ای با عنوان مدارک نهج البلاغه دارید؛ - همان گونه که مرحوم سید عبدالزهراء حسینی کتابی مفصل با نام «مصادر نهج البلاغه و اسانیده» فراهم کرده اند. - با عنایت به حجم این کارها، آیا «مدارک یابی» برای نهج البلاغه را کاری پایان یافته می دانید، و یا این که چون در سال های گذشته برخی از مصادر روایی و متون تاریخی برای نخستین بار چاپ شده است، باید این کوشش را ادامه داد و مدارک دیگری نیز یافت؟

آیت الله استادی: در مورد نهج البلاغه از حیث سند یک شبهه واهی و دو پرسش مطرح است که باید توضیح و پاسخ داده شود.

شبهه این است که برخی از دانشمندان اهل تسنن گفته اند که شاید نهج البلاغه ساخته و پرداخته سید رضی یا سید مرتضی باشد و استناد آن به علی بن ابی طالب علیه السلام واقعیت نداشته باشد. انگیزه القای این شبهه، گویا این بوده که نتوانسته اند و یا نخواسته اند خطبه شقشقیه و برخی از مطالبی را که در نهج البلاغه درباره حقایق شیعیه و خلافت بلا فصل علی بن ابی طالب علیه السلام است بپذیرند.

پرسش اول این است که آیا هر کدام از خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه مانند احادیث مثلاً کتاب کافی سند دارد یا نه؟

پرسش دوم این است که در صورت سند داشتن، سندها یا بخشی از سندها صحیح اصطلاحی (به همان معنایی که در کتاب های علم الحدیث و اصول فقه یاد شده) می باشد؛ به طوری که بتوان در مسائل فقهی مانند سایر احادیث صحیح السند به آن ها استناد کرد یا نه؟

درباره آن شبهه، به حق گفته شده: به اندازه ای این شبهه سست و بی اساس است که نیاز به پاسخ ندارد اما در عین حال، برای اثبات این که مطالب نهج البلاغه در کتاب هایی که بخشی از آن ها حتی پیش از تولد سید رضی تألیف شده، موجود است، پژوهش های ارزنده ای انجام گرفت و روشن شد که علاوه بر شانزده موردی که در خود نهج البلاغه، مدارک آن ها یاد شده، می توان بیش از صد کتاب از مصادر نهج البلاغه را نام برد.

کتاب های: مصادر نهج البلاغه تألیف سید عبدالزهراء حسینی، استناد نهج البلاغه تالیف امتیاز علیخان عرشی هندی، مدارک نهج البلاغه تالیف شیخ هادی آل کاشف الغطاء، ما هو نهج البلاغه تالیف سید هبة الدین شهرستانی و مصادر نهج البلاغه تألیف شیخ عبدالله نعمه و پژوهش های ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، شیخ محمد باقر محمودی در مستدرک نهج البلاغه و سید حبیب الله خوئی در شرح نهج البلاغه و علامه مجلسی در بحار الانوار و استاد حسن زاده آملی در شرح نهج البلاغه، و نیز کتاب این جانب به نام مدارک نهج البلاغه که بیست و چند سال قبل چاپ شده همه در این باره است. البته پس از کتاب این جانب نیز در همین زمینه آثار خوب دیگری هم منتشر شده است و نیازی به این که این کار به طور مستقل، باز هم پی گیری شود نیست زیرا اگر هنوز هم مدارکی قابل یافت شدن موجود باشد به تدریج، یافت، و به مناسبت در کتاب هایی که مربوط به نهج البلاغه تألیف می گردد یاد خواهد شد.

پاسخ پرسش اول: این که مدارک مطالب نهج البلاغه پیدا شده و مثلاً معلوم شده که خطبه شانزدهم یا بخشی از آن در کتاب «البيان و التبيين» جاحظ موجود است معنایش آن نیست که این خطبه در آن کتاب با سند یاد شده زیرا ممکن است در آن کتاب هم این خطبه بدون سند و به اصطلاح مرسل نقل شده باشد.

آری در خلال پژوهش هایی که برای پاسخ به آن شبهه انجام شده، این نتیجه هم به دست آمده که بسیاری از منقولات نهج البلاغه سند هم دارد؛ مثلاً هنگامی که روشن شد خطبه بیستم یا بخشی از آن در کتاب کافی ثقة الاسلام کلینی موجود است در صورتی که کافی سند آن را یاد کرده

باشد، طبعاً سنددار بودن آن خطبه روشن می‌شود. پرسش دوم این است که فرض می‌کنیم مدرک یک خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار یافت شد و نیز فرض می‌کنیم که تک تک آن‌ها سلسله سند هم دارد، آیا کیفیت سند طوری هست که بتوان به آن اعتماد و استناد کرد و به اصطلاح در مقام فتوا دادن به آن تمسک نمود یا نه.

پاسخ این است که برای احراز صحیح بودن و قابل اعتماد بودن روایت سه راه داریم: ۱- از اتقان متن و کیفیت بسیار بالای آن به صحت آن پی می‌بریم در نهج‌البلاغه خطبه‌ها و مطالبی هست که امکان ندارد غیر از مانند علی علیه السلام صادر شده باشد و به همین مناسبت به «اخ القرآن» توصیف می‌شود. ۲- از قرائن به صحت آن پی می‌بریم؛ مثلاً یکی از قرائن این است که بینیم روایتی با این که سند ندارد همواره مورد استناد همه دانشمندان نزدیک به زمان رسول خدا و ائمه هدی - صلوات الله علیهم - بوده است. ۳- این که سلسله سند صحیح اصطلاحی داشته باشد و از این قسم سوم برخلاف قسم اول و دوم، فراوان نیست.

در این جا یادآوری این نکته مناسب است که اگر می‌بینیم در بحث‌های فقهی احیاناً به برخی از منقولات نهج‌البلاغه استناد نمی‌کنند و اگر دلیل منحصر به آن باشد به آن فتوا نمی‌دهند به خاطر این است که از هیچ یک از سه راه یاد شده، صحت آن احراز نشده است و نباید کسی این طور فکر کند که تمام نهج‌البلاغه مانند قرآن مجید صددرصد اعتبار دارد.

بسیار جای تأسف است که افرادی که با این قبیل بحث‌ها و نکات آشنایی ندارند گاهی در امور مهم دینی مانند معصوم بودن ائمه اطهار و امیر مؤمنان علیه السلام، با استناد به برخی از جملات نهج‌البلاغه، اظهار نظرهایی می‌کنند که جز ایجاد شبهه نتیجه دیگری ندارد؛ مثلاً این روزها بسیار شنیده می‌شود که با استناد به نهج‌البلاغه می‌گویند علی علیه السلام فرموده من هم از خطا و اشتباه مصون نیستم و از انتقاد و تذکر استقبال می‌کنم با این که بر فرض این جمله نهج‌البلاغه سند مورد اعتماد هم داشته باشد باید با توجه به انبوه مطالبی که درباره عصمت ائمه وارد شده آن را معنا کرد و توضیح داد تا موجب اشتباه نگردد.

برگردیم به اصل سؤال شما که آیا پی‌گیری مدرک‌یابی و سند‌یابی نهج‌البلاغه لازم است یا نه؟ همان‌طور که عرض شد مدرک‌یابی به صورت اول نیاز چندانی به پی‌گیری ندارد، اما به صورت دوم و سوم که دنبال پیدا کردن سلسله سند و احراز صحت آن برای تک تک خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار

باشیم و در مواردی هم در پی احراز صحت از راه‌های دیگر باشیم کاری است لازم و شاید بتوان گفت در این زمینه کار فراوانی نشده است و در صورت انجام این کار ضمناً روشن می‌شود که موارد نادری داریم که قابل استناد نیست.

تسببات: حضرت عالی در حدود پانزده سال پیش «کتاب‌نامه نهج‌البلاغه» را فراهم کردید که در آن سیصد و هفتاد و در ویرایش دوم چهارصد کتاب و رساله درباره نهج‌البلاغه معرفی شده است. بدیهی است که به مصداق «الفضل للمبتدی و ان احسن المقتدی» فضل تقدّم از آن شماست. اما این کتاب در همان هنگام نیز کامل نبود و در مقدمه آن نیز بدین مطلب اشاره شده است.. آیا تصمیم ندارید که آن کتاب‌نامه را کامل کنید؟

آیت‌الله استادی: کتاب‌نامه به چند منظور تهیه می‌شود: یک: برای اثبات اهمیت یک موضوع، مسئله، رساله، کتاب، بحث و...

زیرا هنگامی که مثلاً روشن شود درباره امام حسین علیه السلام و کربلا و عاشورا صدها کتاب و رساله و مقاله به زبان‌های گوناگون نگاشته شده و بخش مهمی از آن‌ها با شمارگان بسیار بالا منتشر گشته، به این نتیجه می‌رسیم که این موضوع در طول تاریخ میان دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و هست. و همین‌طور هنگامی که دیدیم هزاران تفسیر و کتاب پیرامون قرآن و مباحث و خصوصیات آن نوشته شده، پی به عظمت قرآن مجید می‌بریم.

کتاب‌نامه‌های از این دست فراوان داریم و کتاب‌نامه امام حسین علیه السلام و کتاب‌نامه امام صادق علیه السلام و کتاب‌نامه نهج‌البلاغه امیر مؤمنان علیه السلام و برخی کتاب‌نامه‌های مختصر دیگر از این‌جانب تألیف شده است. خوشبختانه کتاب‌نامه نهج‌البلاغه توسط آقای سیدمحسن دین‌پرور از محصلان جوان حوزه علمیه قم، تکمیل و به صورت خوبی آماده نشر شده است.

دو: به منظور این که منابع بحث و پژوهش در یک موضوع در اختیار پژوهش‌گر قرار گیرد که در این صورت مثلاً در مورد نهج‌البلاغه فقط تعدادی از کتاب‌ها که می‌تواند مدرک و مصدر باشد باید جمع‌آوری گردد نه این که همه نوشتارها معرفی شود، زیرا تعداد زیادی از آن‌ها از مصادر و منابع بحث به‌شمار نمی‌آید.

از باب نمونه در این اواخر بنده به نوشتن مقاله و رساله‌ای در مورد فدک اشتغال دارم و به این هدف از برخی دوستان خواستم کتاب‌های مربوط به فدک را برایم فهرست، و تهیه کند. دوستان من حدود ۲۵۰ کتاب و رساله را معرفی



انجام نشد باید عرض کنم پس از شرح مرحوم شوشتری هنوز شرح نهج البلاغه‌ای در آن سطح تألیف نشده تا توقع ادامه آن کار باشد.

قبسات: از میان نسخه‌های موجود نهج البلاغه (نسخه عکسی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، عبده، صبحی صالح، فیض الاسلام که بر اساس نهج البلاغه ابن ابی الحدید است و...)، کدام نسخه صحیح‌تر است و با اطمینان بیشتر می‌توان به آن مراجعه کرد؟ آیا لازم نیست نهج البلاغه یک تصحیح تمام عیار شود و اختلاف نسخه‌ها، چنان‌که در تصحیح کتاب‌ها رعایت می‌شود، ضبط و ثبت گردد؟ محضر نمونه اشاره می‌کنیم که در اغلب چاپ‌های موجود نهج البلاغه، اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاؤوا به آمده است و حال آنکه به قرینه ادامه آن، «اعلمهم» درست می‌نماید.

آیت‌الله استادی: در مقایسه با سایر کتاب‌های حدیث باید بدانیم که نهج البلاغه به خاطر داشتن نسخه‌های قدیمی معتبر همواره از بهترین تصحیح‌ها برخوردار بوده و شاید در میان نسخه‌های چاپی نهج البلاغه، چاپ‌های پرغلط نادر باشد.

در عین حال در سال‌های اخیر نسبت به تصحیح نهج البلاغه کارهای خوبی انجام شد و بنیاد نهج البلاغه در صدد این مهم بود که گویا کارشان به انجام رسیده و جای هم شده باشد.

و در مورد جمله‌ای که مثال زده‌اید هم «اعلمهم» و هم «اعلمهم» هر دو قابل توجیه است، زیرا اگر از اولی الناس

کرده و ادرس دادند، اما شاید نیمی از آن‌ها بتواند به‌عنوان مصدر و منبع بحث مورد استفاده قرار گیرد.

سه: برای معرفی کتاب‌ها در یک موضوع و یادآوری نقاط ضعف برخی و ستایش از برخی دیگر، تا خوانندگان متوسط به زیان‌بار بودن برخی کتاب‌ها توجه داشته و آن‌ها را نخوانند.

چهار: برای معرفی کتاب‌های سالم و سودمند بدون این‌که از کتاب‌های زیان‌آور نامی برده شود تا هر کس می‌خواهد در موضوعی کتابی سالم بخواند شناسایی آن برایش آسان باشد. به عقیده بنده کتاب‌نامه‌هایی که از قسم دوم و سوم و چهارم باشد برای سطوح مختلف خوانندگان و مراجعه‌کنندگان کارساز و سودمند است و تهیه‌کنندگان کتاب‌نامه‌ها مناسب است به‌جای قسم اول به قسم‌های بعدی بیشتر بپردازند.

قبسات: در سال‌های گذشته نگارش تفسیر موضوعی بر قرآن رواج یافته است و گویا اساساً از ابتکار تفسیرنگاری موضوعی سه دهه نمی‌گذرد. تفسیرنگاری موضوعی بر نهج البلاغه نیز همین مقدار سابقه دارد و همان‌گونه که حضرت عالی در ضمن معرفی آثار علامه شوشتری مرقوم فرموده‌اید، کتاب «بهبج الصباغة» نخستین شرح موضوعی نهج البلاغه است. حال سخن در این است که چرا نگارش تفسیر موضوعی قرآن رواج یافت و درباره نهج البلاغه ادامه نیافت و با همان کتاب علامه شوشتری متوقف شد؟

آیت‌الله استادی: موضوع‌بندی کردن محتوای نهج البلاغه که توسط چند نفر انجام شده و نیز شرح موضوعی آن کاری است در حد خود ارزنده و سودمند، اما باید توجه داشته باشیم که نهج البلاغه یک کتاب حدیثی است و نه تمام احادیث ما و اگر بنا بر موضوع‌بندی شود باید کل احادیث که نهج البلاغه و احادیث علوی یک بخش از آن است موضوع‌بندی و شرح موضوعی داشته باشد.

به عبارت دیگر در هیچ موضوعی که در غیر نهج البلاغه هم درباره آن حدیث، موجود است نمی‌توان به نهج البلاغه بسنده کرد چون مجموع احادیث ما باید در هر بحث مورد نظر و توجه باشد.

قیاس نهج البلاغه با قرآن مجید از این حیث قیاسی است مع الفارق. زیرا قرآن شامل همه آیات نازل شده بر رسول خدا ﷺ است اما نهج البلاغه شامل همه احادیث و سنت و حتی همه احادیث علوی هم نیست، و با این وصف چگونه می‌توان در هر موضوع به آن اکتفا کرد.

و اما این‌که چرا پس از بهج الصباغة، کاری شبیه به آن

بالانبیاء اوصیاء و جانشینان آنان مقصود باشد چون می‌خواهند همان هدایت نبوی را ادامه دهند باید اعلم الناس بالمعارف الدینیة باشند پس «اعلمهم» مناسب است و اگر مقصود از اولی الناس بالانبیاء عموم مردم باشد چون می‌خواهند با پیروی از انبیاء به مقاماتی برسند و به آنان نزدیک‌تر شوند «اعلمهم» مناسب است و شاید نتوان یکی را بر دیگری ترجیح داد. بلکه گفته شما با عنایت به جملات بعد از این جمله صحیح است، زیرا در جملات بعد اتباع و پیروی مطرح شده است.

اما بسیاری از علما بزرگ و اهل حدیث این قبیل تصحیح‌های قیاسی را معتبر نمی‌دانند و در این قبیل موارد هر دو را ضبط می‌کنند یکی به عنوان اصل و دیگری به رسم نسخه بدل.

قبسات: از آن‌جا که شریف رضی در کتاب نهج البلاغه تکیه و تأکید بر بُعد بلاغی احادیث امیرالمؤمنین داشته است، وی «الانصح فالانصح و الابلغ فالابلیغ» کرده است و برخی از احادیث را تقطیع نموده و با تغییراتی چون «و منها» به آن اشاره کرده است. اما امروزه برای اغلب ما جنبه بلاغی احادیث آن حضرت چندان مطمح نظر نیست و بیشتر تکیه و تأکید بر جنبه هدایتی و سیاسی آن می‌شود. بدین‌رو برخی پیشنهاد می‌کنند که باید ضمن حفظ نهج البلاغه موجود، متن کامل خطبه‌ها و نامه‌ها آورده شود. کتاب «تمام نهج البلاغه» نیز به همین دلیل فراهم آمده است. از طرف دیگر در تعریف مستدرک گفته‌اند: «هو ما استدرک فیه ما فات المؤلف فی کتابه علی شرطه.» همان‌گونه که مستدرک حاکم نیشابوری بر صحیح، به همان شرط اوست؛ یعنی «معاصرة» و «سماح» اما هیچ‌یک از مستدرکات نهج البلاغه (مستدرک کاشف الغطاء، نهج السعادة از محمودی و مصباح البلاغه از میرجهانی)، شرط سید رضی را در گزینش احادیث (الانصح فالانصح...) رعایت نکرده‌اند، بلکه به گردآوری کلیه احادیث آن حضرت پرداخته‌اند. حال آن‌که سید رضی چنین هدفی نداشت و کتاب وی گزینشی است. آیا حضرت عالی این کتاب‌ها را مستدرک نهج البلاغه، به معنای دقیق و مصطلح در علم الحدیث، می‌دانید؟ یا آن‌که باید دست کم یک مستدرک نهج البلاغه فراهم شود؟ (بدیهی است اگر این کتاب‌ها مستدرک قلمداد نشود، از اهمیت آن‌ها کاسته نمی‌شود.)

آیت‌الله استادی: شاید بدانید که برخی از دانشمندان، به مرحوم سید رضی اعتراض کرده‌اند که چرا ایشان احادیث و خطب و نامه‌ها را تقطیع کرده و یا برخی را اصلاً نیاورده است و احياناً این اعتراض با زبانی تند و شامل توبیخ هم اظهار

شده است.

اما روشن است که این اعتراض و توبیخ بی‌وجه است، زیرا هر مؤلفی با هدفی که دارد تألیف خود را تنظیم می‌کند. مرحوم سید رضی درصدد تدوین کتاب حدیث نبوده، بلکه در فکر ارائه یک کتاب بلاغت بوده که ادیبان را به کار آید اما با محتوایی از علوم و معارف علوی، و در کار خود حد اعلائی توفیق را داشته است و همگان باید ممنون و متشکر او باشیم که این سرمایه عظیم الهی را برای ما به یادگار گذاشته است. اصولاً نباید ما زمان‌های پیش را با زمان خود مقایسه کنیم و در مورد آن زمان‌ها مانند زمان خود قضاوت نماییم، در زمان ما نیاز به همه احادیث و سند احادیث بسیار محسوس است اما در آن زمان‌ها کسانی که کتاب‌هایی مانند نهج البلاغه و تحف العقول و احتجاج و تلخیص امالی تألیف می‌کردند و برخی به انتخاب احادیث و برخی نیز به حذف اسناد احادیث می‌پرداختند به هیچ وجه به ذهنشان نمی‌آمده که در آینده سایر نسخه‌ها و مصادر و منابع از بین می‌رود و محققان و عالمان که به بقیه احادیث و نیز به اسناد آن‌ها نیاز خواهند داشت از این‌ها محروم می‌شوند تا به آن‌ها اعتراض کنیم.

در هر حال مستدرک نویسی و جمع‌آوری احادیث علوی که در نهج البلاغه نیست به‌عنوان مستدرکات نهج البلاغه کاری است سودمند که تا حد زیادی هم انجام شده است. اما به نظر می‌رسد نهج البلاغه باید جدای از مستدرکات باشد و این دو جدا جدا در اختیار قرار گیرد نه این‌که اصل و مستدرک به هم مخلوط شوند زیرا اولاً: بسیاری از مستدرکات از حیث بلاغت در حد نهج البلاغه نیست و می‌توان گفت که نهج البلاغه عین عبارت علوی است و اما بسیاری از مستدرکات نقل به معنا شده است و ثانیاً: از حیث اعتبار هم با هم قابل مقایسه نیستند به جهاتی که در جای خود باید توضیح داده شود.

همین مطلب در مورد صحیفه سجاده گفته شده است، زیرا مستدرکات صحیفه به نام‌های صحیفه ثانیه، ثالثه، رابعه، خامسه، سادسه و به گفته برخی سابعه و ثامنه تدوین شده است و اخیراً اصل صحیفه با صحیفه‌های بعد یکجا و مخلوط به هم چاپ شده که از حیث جامعیت، سودمند است، اما از برخی بزرگان شنیدیم که این کار را به مصلحت نمی‌دانستند و می‌گفتند باید صحیفه جدا و بقیه جدا منتشر شود و سر آن هم روشن است، زیرا اعتبار صحیفه سجاده و نیز محتوا و بلاغت آن قابل مقایسه با بسیاری از دعا‌های صحیفه‌های بعدی نیست.